

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسندگان: هری مگداف و پل سوئیزی
برگردان فرشید واحدیان
۲۷ جنوری ۲۰۲۳

توهم پایان جنگ سرد



یادداشت سردبیری:

بروز جنگ سردی جدید در زمان ما طبعاً این سؤال را مطرح می‌کند که آیا جنگ سرد قبلی واقعاً پایان یافت؟ به عبارت دیگر از دید امروز ما، چگونه جنگ سرد جدید از خاکستر گرم جنگ سرد قبلی سربرآورد؟ آنچه در ادامه می‌آید، باز نشر «یادداشت سردبیری» شماره فبروری ۱۹۹۴ نشریه مانتلی ریویو، نوشته هری مگداف و پل سوئیزی است که با هدف پاسخ به این سؤال‌ها نوشته شده بود.

آیا جنگ سرد پایان یافته است؟ به یک معنا آری. معنای اصلی «جنگ» درگیری مسلحانه بین دو یا چند کشور یا به طور کلی‌تر، بین مراکز قدرت است. جنگی که به مرحله کشتار و شلیک اسلحه نرسد جنگ «سرد» نامیده می‌شود. به این معنی، رابطه‌ای که در بخش اعظم نیمه دوم قرن بیستم بین ایالات متحده و از سوئی و اتحاد جماهیر شوروی و هم پیمانانش از سوی دیگر وجود داشته است، موردی کلاسیک (و شاید کلاسیک‌ترین نمونه) جنگ سرد بود و این جنگ با عقب کشیدن طرف شوروی در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰ به پایان رسید. کمتر کسی ممکن است این واقعیات مسلم را حاشا کند.

اما واژه جنگ در معانی دیگر نیز به کار می‌رود، به ویژه عنوان مترادفی است برای توصیف اغلب تعارض‌ها، با فرض وجود یا امکان وجود خشونت. دو نمونه بسیار آشنا از کاربرد این واژه را در تعاریف ناشیانه به اصطلاح جنگ علیه مواد مخدر^۱ و جنگ علیه فقر^۲ می‌بینیم، که پدیده‌هایی واقعی و نه چندان بی‌ارتباط با یکدیگرند. هستند کسانی که معتقدند جنگ سرد، با وجود آنچه در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۹ رخ داد، پایان نیافته است. آیا ممکن است به یک معنا، چنین چیزی حقیقت داشته باشد؟ چه چیزی آنها را به این باور می‌رساند؟ برای پاسخ به این سوال، طرح سوالی متفاوت مفید است: پایان واقعی جنگ سرد باید به چه نتایجی می‌انجامد؟ مطمئناً پاسخ این است که هر دو طرف از انجام تمام اقدامات پرهزینه، خطرناک و در نهایت فاجعه‌باری که در آن برهه زمانی ممکن بود، هر آن جنگ سرد را به جنگی داغ تبدیل کنند دست بردارند. در سوی اتحاد جماهیر شوروی همین اتفاق افتاد. هرچند به طرز آشفته، اما کاملاً قاطعانه. برای آنها جنگ سرد حقیقتاً خاتمه یافته بود. اما در طرف امریکائی، ابداً چنین اتفاقی نیفتاد. هزینه‌های «دفاع ملی» در سال ۱۹۸۹ به ۴/۲۹۰ میلیارد دلار رسید. چهار سال بعد در سال ۱۹۹۳ این رقم به ۳/۳۸۹ میلیارد دلار رسید^۳. هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی ویران شد، در امریکا صحبت‌های زیادی درباره «منافع حاصل از صلح» و کاربرد آنها برای انواع کارهای خیر درگرفت. اما چنین نشد و به نظر می‌رسد برای ما جنگ سرد هرگز پایان نیافته است.

همه این‌ها نشان می‌دهد که جنگ سرد از آنچه با چشم غیر مسلح بتوان دید، ماهیت عمیق‌تری داشته و دارد. اگر پایان بخشیدن به این جنگ تنها برای یک طرف ممکن بوده و نه برای هر دو، پس مطمئناً از همان ابتداء می‌بایست اهداف دو طرف متفاوت بوده باشد. و چنین هم بود. اتحاد جماهیر شوروی در جنگ آتشین جهانی دوم برنده شد و مصمم بود پیروزی به دست آمده را حفظ نماید. ایالات متحده و همپیمانانش نیز به همان میزان مصمم بودند که چنین نشود. اما این همه ماجرا نبود: آنها در ادامه ستیز با اتحاد جماهیر شوروی چیزی را می‌جستند که از زمان انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ به دنبال آن بودند، و آن یعنی فرصتی طلایی برای خلاصی از «کمونیسم»، یعنی جامعه‌ای که بر اساس اصول غیر سرمایه‌داری سازمان یافته بود. وجود شوروی تهدیدی برای سرمایه‌داری در سرتاسر جهان به شمار می‌رفت، بنابراین هدف آنها عقب راندن شوروی‌ها و در این راستا هم‌زمان، نابودی آن شکل از جامعه بود. روش انتخاب شده برای این منظور تحمیل یک مسابقه تسلیحاتی بی‌پایان بر اتحاد جماهیر شوروی بود. طبقات حاکم در غرب زیرکانه دریافته بودند که قدرت اقتصادی آنها نسبت به اقتصاد کمتر توسعه یافته شوروی، از برتری بیشتری برای ادامه آن مسابقه برخوردار است.

نقشه اجراء شد و اقتصاد شوروی از پا درآمد. رهبری [شوروی] از جنگ سرد دست کشید. نظام از هم پاشید، و یورش برای احیای سرمایه‌داری آغاز شد. ایالات متحده نمی‌توانست قاطع‌تر از این در جنگ سرد پیروز شود. پس چرا این کشور طوری رفتار می‌کند که گویی هنوز جنگ سرد ادامه دارد؟ دست‌کم به سه دلیل موجه.

اولین علت، **لختی** (اینرسی) و یا تمایل به ادامه عادت پیشین است. نیروئی همه جا حاضر در تاریخ که ریشه در روانشناسی و منافع مسلط دارد. رفتاری که هرچه پیشینه طولانی‌تری داشته باشد، قدرتمندتر است. بدون شک این عاملی مؤثر است، اما در تأثیر آن نباید غلو کرد. تقریباً همه، از ته دل ادعا می‌کنند که خلاصی از فشار و قربانی‌های برپائی جنگ سرد، موجب خشنودی آنها شده است. با این حال با گذشت چهار سال از تسلیم دشمن، در بهره‌برداری از این آزادی نو یافته، قدمی برداشته نشده است. بنابراین عاملی جز لختی باید در کار باشد.

دلیل دوم عبارت است از رسالت رهبری جهان که طبقه حاکم ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت باقی مانده، برای خود قایل است. داشتن قدرت نظامی برتر از هر قدرت دیگر کافی نیست. قدرت این نظام باید از هر ترکیب متصور میان قدرت‌های دیگر نیز برتر باشد و این نه فقط در مورد وضعیت حاضر بلکه درباره وضعیت محتمل پنج یا ده سال آینده نیز باید صدق کند. با توجه به همه این ملاحظات مهم، جای شگفتی نیست که سیاست‌گذاران ایالات متحده، تصمیم به حفظ بزرگترین ماشین نظامی جهان برجا مانده از جنگ سرد گرفتند تا ببینند بعد چه خواهد شد. هرگز حتی از مخیله این سیاست‌گذاران هم نمی‌گذرد که شاید پیشبرد فعالانه سیاست کاهش تسلیحاتی عمومی، بدیل عاقلانه‌تری باشد.

دلیل سوم مکمل و مؤید دلیل دوم است. هدف اعلام شده جنگ سرد شکست دادن تهدید خیالی توسعه‌طلبی شوروی بود. اما هدف واقعی خلاصی از دنیای «کمونیستی» بود - یعنی خلاصی از هر شکل از جوامع سامان یافته بر مبنای جز «بازار آزاد»، یعنی روش سرمایه‌داری. آن تهدید خیالی اکنون فراموش شده است. اما هدف واقعی چطور؟ آیا کمونیسم به پایان رسید؟ پاسخ منفی است. هنوز شماری از کشورها را احزاب کمونیست اداره می‌کنند (چین، کوبا، ویتنام، کوریای شمالی). در حال حاضر همه آنها نشانه‌هایی از حرکت به سمت سرمایه‌داری را نشان می‌دهند. اما به اعتقاد سرمایه‌داران دواشنه‌ای مانند آنهایی که بر ایالات متحده حاکم‌اند، تا زمانی که این کشورها بورژوازی خود را توسعه ندهند و قدرت را به آنها نسپارند، در حصار امن خود قرار دارند و باید با آنها همچون دشمنان دوران جنگ سرد رفتار شود.

با این حال، مشکل بتوان نتیجه گرفت که کمونیسم در دنیای امروز پایان یافته است. سرمایه‌داری هرگز تا این حد فراگیر و قدرتمند؛ و در عین حال هیچ‌گاه تا این حد مستعد بحران‌ها و بلایای بی‌مهاری نبوده است. این ترکیب انفجاری همه جوامع جهان را در مقیاس بی‌سابقه‌ای قطبی می‌کند. ویروس کمونیسم که همیشه در عمق وجود سرمایه‌داری حضور دارد- هرچند که در سال‌های اخیر عمدتاً نهفته بوده است- در مسیرها و مکان‌های غیرمنتظره‌ای دوباره جان می‌گیرد. حتی یک لحظه هم نباید پنداشت آنها که بر مسندهای قدرت سرمایه‌داری تکیه کرده‌اند از آنچه می‌گذرد بی‌خبرند، یا برای مقابله با آن، از تنها روشی که می‌شناسند، یعنی توسل به قدرت نظامی آشکار، غافل هستند. برای آنها جنگ سردی که چهار سال پیش (۱۹۹۰) به پایان رسید، چیزی نیست بیش از پایان یک مرحله از مبارزه‌ای که به اندازه خود سرمایه‌داری دوام خواهد یافت.

End of Cold War Illusions

۱. جنگ علیه مواد مخدر (War on Drugs) در آمریکا به کارزار ممنوعیت مواد مخدر، کمک نظامی و مداخله نظامی با هدف محدود کردن و کاهش تجارت غیرقانونی این مواد اطلاق می‌شود. م.
 ۲. جنگ علیه فقر (War on Poverty) اصطلاحی است برای مجموعه قوانینی که نخستین بار در زمان لیندون جانسون در ۱۹۶۴، برای مقابله با فقر در سطح کشور وضع گردید. م.
 ۳. برای سال ۲۰۲۳، بودجه نظامی ایالات متحده به میزان ۸۱۳ میلیارد دلار تصویب شده است. م.
- دانش و امید، شماره ۱۵، دی - جدی - ۱۴۰۱